

آزادی نشر و لائسیته

در گفتگو با علی اکبر گرجی
مدیر مسئول نشریه حقوق اساسی

۱- تعریف شما از آزادی مذهبی چیست؟

آزادی مذهبی یکی از جنبه‌های خاص آزادی عقیده است. این آزادی از یک سو در چارچوب آزادی عقیده قرار می‌گیرد و از سوی دیگر گاه مرزهای آن از حدود و ثغور آزادی اندیشه در می‌گذرد.

تحلیل آزادی مذهبی در چارچوب آزادی عقیده بدینسان خواهد بود که افراد بتوانند آزادانه تعلق یا عدم تعلق فکری خود را به مذهبی خاص اعلام نمایند، یا در انتخاب و عدم انتخاب یک مذهب یا تغییر آن از آزادی لازم برخوردار باشند. اما می‌دانیم که مذهب را نمی‌توان در چارچوب اندیشه محصور کرد، یا آن را به باورهای محض اعتقادی و تجربه‌های درونی (اندیشه، ایمان، اعتقاد و تجربه دینی) تقلیل داد. اندیشه و اعتقاد مذهبی نهایتاً دارای جنبه‌های رفتاری ویژه‌ای

خواهد بود (وجه بیرونی دین و دینداری). هیچ انسانی نمی‌تواند مدعی تفکیک مطلق بین دو حوزه عقیده و رفتار شود. اندیشه مذهبی را نیز نمی‌توان به صورت مطلق از رفتار مذهبی منفک کرد. نتیجه آنکه تضمین آزادی مذهبی باید توأمان در دو حوزه اندیشه و رفتار صورت پذیرد. به عنوان مثال نمی‌توان شهروندان یک جامعه را از لحاظ مذهبی آزاد دانست اما در عین حال آنها را از انجام اعمال و تظاهرات مذهبی و یا از حق سازماندهی مذهبی (برخورداری از نهادها و سازمانهای دینی) منع نمود، نمی‌توان به فرد یا جامعه گفت مذهبی بیاندیش اما لائیک زندگی کن، مسیحی یا مسلمان باش اما بی‌خدا (آته^۱) زندگی کن. نتیجه آنکه آزادی دینی دارای دو شالوده اساسی است: ۱- امکان یا توانایی علنی و بیرونی کردن تعلقات دینی و انتخاب یا عدم انتخاب آزادانه یک دین یا تغییر و انصراف از آن ۲- آزادی داشتن رفتار و زندگی مذهبی

طرف مقابل آزادی مذهبی نیز در اغلب موارد، دولت و نهادهای اعمال اقتدار است. یعنی ستیز بین آزادی و قدرت در اینجا نیز به گونه‌ای بارز خودنمایی می‌کند، بدینسان که دولتها (قدرت) بر اساس گرایش طبیعی خود (میل به گسترش) معمولاً درصدد تسلط بر دین و نهادهای دینی بوده‌اند، از سوی دیگر آزادی مذهبی نیز جز در سایه رهایی از سلطه مطلقه قدرت شکوفا نخواهد شد. اینجاست که می‌توان از تقابل حق سازماندهی آزادانه دین و دولت به عنوان سمبل اعمال اقتدار سیاسی سخن به میان آورد. در نگاهی کلی‌تر می‌توان رابطه دین و دولت را در سه فرمول ذیل خلاصه کرد:

اول- ادغام دین و دولت

آنچه در حالت نخست، یعنی در حالت ادغام دین و دولت به چشم می‌خورد، یگانگی است. در این حالت نمی‌توان تمایز محسوسی بین دین و دولت قائل شد. اصولاً دولت در این فرمول یک پدیده دینی است و مذهب نیز متقابلاً یک پدیده دولتی است. به دیگر سخن نوعی رابطه تولید و باز تولید بین دولت دینی و دین

دولتی وجود دارد. مثالهای تاریخی این فرمول را می‌توان در روم باستان، ژاپن پیش از جنگ جهانی دوم یا برخی قرائت‌های اسلامی از دولت جستجو کرد.

دوم- اتحاد دین و دولت

در این حالت بین نهاد دین (سازمانها، نهادها و کارکردهای دینی) و دولت نوعی رابطه حقوقی برقرار است. در حالت اتحاد دین و دولت، هریک از این دو نهاد از شخصیت حقوقی مستقلی برخوردارند اما سازوکارهای خاصی این دو را به هم پیوند می‌دهد: شناسایی ادیان و کلیساهای مختلف، انتصاب رؤسا و مدیران نهادهای مذهبی، پرداخت حقوق و مستمری از سوی دولت به اعضا و کارکنان دولت نهادهای مذهبی و ...

سوم- انفکاک دین و دولت

در نظام انفکاک یا استقلال، هیچ یک از نهادهای دین و دولت حق مداخله در امور مربوط به دیگری را ندارد. وظیفه دولت تضمین آزادی مذهبی و احترام از ورود به امور دینی است. در این نظام که گاه به نظام بی‌طرفی نیز مشهور شده است می‌نوان حالات مختلفی را مشاهده کرد، از جمله حالت تساهل که در آن دولت، واقعیت‌های مذهبی و وجود آنها را به رسمیت می‌شناسد و مطابق وزن اجتماعی هر یک از ادیان با آنها برخورد می‌کند. البته در این حالت نیز دولت مطلقاً از دخالت در امور ادیان و مذاهب احتراز می‌ورزد. در حالت بعدی حکومت نه تنها از دخالت در امور دینی خودداری می‌کند بلکه چنان برخورد می‌کند که گویی اصلاً واقعیتی به نام دین و مذهب در جامعه وجود ندارد. برخی معتقدند این نوع بی‌تفاوتی‌ها گاه می‌تواند حالت خصمانه‌ای هم بگیرد. مثلاً می‌گویند درست است که در اتحاد جماهیر شوروی سابق هم فرمان ۱۳ ژانویه ۱۹۱۸ مبنی بر جدایی کلیسا و دولت وجود داشت اما با توجه به استیلای روحیه مذهب‌ستیزی در نظام‌های کمونیستی باور کردن مسأله بی‌طرفی دولت نسبت به ادیان تقریباً غیرممکن به نظر می‌رسید.

در کشور فرانسه نیز سامانه حقوقی حاکم بر روابط دین و دولت همین نظام انفکاک تساهل‌گرا *Le régime de la séparation tolérante* است. البته این نظام

در خود فرانسه بیشتر به «نظام لائیسیته» Le régime de laïcité مشهور شده است.

۲- مفهوم لائیسیته چیست و چه نسبتی با مذهب و آزادی مذهبی دارد؟

لائیسیته را در یک برداشت کلی می‌توان همان جدایی دین از سیاست La séparation de religion et de politique دانست. نماد سیاست نیز در وهله اول قدرت و در وهله دوم دولت می‌باشد که خود مظهر بارز اعمال زور و اقتدار در یک جامعه سیاسی است. بنابراین لائیسیته جدایی دین از قدرت یا جدایی دولت از دین است. لائیسیته معمولاً در این جمله انجیلی تبلور می‌یابد که «آنچه را به سزار تعلق دارد به سزار برگردانید، و آنچه را به خدا متعلق است به خدا برگردانید». پیامد حقوقی این جدایی نیز در درجه اول عدم مداخله سیاست در دیانت و تفکیک حوزه دیانت از سیاست است. اعزام دیانت به حواشی غیرسیاسی از نخستین میوه‌های لائیسیزاسیون است.

آزادی مذهبی را می‌توان از لحاظ نظری، چونان یک عنصر یا ارزش پایه‌ای قلمداد کرد که در چارچوب لائیسیته امکان نشو و نما می‌یابد، چه تفکیک سپهر دینی از سپهر سیاسی دقیقاً به معنای عدم دخالت دولت در امور دینی و بالعکس می‌باشد. بدیهی است میوه نخستین پرهیز قدرت سیاسی از مداخله در حوزه دینی، رشد و تقویت آزادی دینی است. یعنی آزادی دینی باید قاعدتاً، در یک نظام لائیک از جایگاه والایی برخوردار باشد. حداقل این نکته مسلّم است که منع آزادی مذهبی با جوهر لائیسیته (بی‌طرفی) ناسازگار است، یعنی یک نظام سیاسی نافی حق آزادی دینی را نمی‌توان لائیک نامید. (تعریف سلبی)

البته طبیعی است وقتی در اینجا از دین یا مذهب سخن می‌گوییم به هیچ عنوان اشاره‌ای به مذهب یا دین سیاسی نداریم، چه دین سیاسی اصولاً با لائیسیته مانع‌الجمع می‌باشد و شاید هم نوعی تضاد ذاتی و ماهیتی بین دین سیاسی و اصل لائیسیته وجود دارد. بنابراین می‌توان گفت در یک نظام لائیک نباید اصولاً به دنبال جایگاهی برای آزادی دین سیاسی گشت، چه مفهوم لائیسیته مرادف است

با نبود آزادی برای ادیان سیاسی یا جنبه‌های سیاسی ادیان (اولین محدودیت آزادی مذهبی در نظام لائیک). این محدودیت برای کارمندان و مأموران دولت جنبه مطلق‌تری دارد. به بیان دیگر لائسیسته در ذات خود نافی آزادی مذهبی کارکنان دولت و نمایندگان قدرت عمومی در حین انجام وظیفه است. پس هنگامی که سخن از ارتباط آزادی مذهبی و لائسیسته می‌رود، باید توجه داشت که بیشتر آزادی مذهبی شهروندان مطمح نظر است نه آزادی مذهبی مأموران دولتی. اما بدیهی است از سوی دیگر ادیان غیرسیاسی یا ساحات غیرسیاسی ادیان در جامعه لائیک می‌باید از آزادی کامل برخوردار باشند. هرچند این نکته نیز نباید فراموش شود که گاه ترسیم حدود مرز موشکافانه هر یک از حوزه‌های سیاسی و غیرسیاسی دشوار می‌نماید و دقیقاً همین اختلاط حوزه‌ها است که بعضاً منتهی به برداشتهای رادیکال و افراط‌گرایانه از لائسیسته می‌شود، به گونه‌ای که گاه برخی از لائیکها مرزهای لائسیسته را حتی تا خصوصی‌ترین حوزه‌های زندگی (همانند نحوه پوشش افراد، آنهم افرادی که به هیچ عنوان نماینده دولت و قدرت سیاسی نیستند) نیز گسترش می‌دهند. امروزه در همین راستا برخی از طرفداران منع حجاب در فرانسه به جنبه سیاسی حجاب اشاره می‌کنند و آن را نماد اسلام سیاسی یا پرچم افراط‌گرایان اسلامی می‌دانند. سازگاری چنین برداشتهایی با جوهر مردم‌سالاری و اصول آزادی و حرمت حریم خصوصی ناممکن به نظر می‌رسد.

برابری حقوقی ادیان هم از دیگر بنیادهای لائسیسته است. بدین معنا که دولت غیردینی یا لائیک، دین خاصی را بر ادیان دیگر ترجیح نمی‌دهد و وضعیت حقوقی همه ادیان در جامعه لائیک برابر است. دولت و سازمانهای وابسته به قدرت عمومی در مواجهات خود با شهروندان (از جمله در امور اداری، استخدامی و خدمات رسانی) از سنجه‌های غیردینی بهره می‌گیرد.

بی‌طرفی دولت، اساس، جوهره و شالوده انکارناپذیر لائسیسته است. در این معنا قلمرو اعمال اقتدار دولت محدود شده و از هرگونه مداخله در زندگی دینی

و معنوی افراد خودداری می‌کند. به بیان دیگر، حکومت در این معنا هیچ‌گونه رسالت دین‌مدارانه یا دین‌ستیزانه برای خود قائل نیست. تعقیب مأموریت‌های دین‌گرایانه یا دین‌ستیز توسط یک نظام سیاسی با ماهیت لائسیسته تعارض مبنایی دارد.

در یک دیدگاه لائیک، قائل شدن مأموریت دینی برای حکومت معمولاً با ترجیح یک گزینه بر گزینه‌های دیگر همراه خواهد شد. نتیجه این تراجیح، نابرابری حقوقی و در نهایت مخدوش کردن اصل آزادی دینی است. به همین خاطر می‌توان گفت بدون وجود هریک از پایه‌های سه‌گانه مذکور (آزادی دینی، برابری حقوقی و بی‌طرفی) سخن گفتن از یک حکومت لائیک غیرممکن به نظر می‌رسد.

به عنوان مثال، یکی از وظایف اصلی حکومت، ارائه خدمات عمومی (مانند آموزش و پرورش) است. بی‌طرفی دولت یا به طور کلی‌تر جدایی قدرت و سیاست از دین در اینجا بدین معناست که نمادهای سیاست و نمایندگان قدرت عمومی (آموزگاران و مدیران مدارس، دانشگاه‌ها و نهادهای آموزشی) به هنگام ایفای مأموریت دولتی از ترویج اندیشه‌های مذهبی و تبلیغ به نفع یکی از ادیان یا نحله‌های روحانی احتراز ورزند. دقیقاً در همین جاست که اجبار برخی از شهروندان (در اینجا دانش‌آموزان) به انجام یک رفتار مذهبی خاص یا اجبار آنها به پرهیز از یک رفتار مذهبی (مانند انتخاب نوع پوشش) با روح لائسیسته ناسازگار به نظر می‌رسد. چراکه همانگونه که اشاره شد، لائسیسته به معنای تفکیک حوزه دیانت‌ورزی از حوزه سیاست‌پردازی است و تلاش برای وادار ساختن شهروندان یا کاربران خدمات عمومی به انجام یا عدم انجام یک رفتار مذهبی به هیچ عنوان منطبق با مفهوم لائسیسته به نظر نمی‌رسد. شهروندان (دانش‌آموزان و دیگر کاربران خدمات عمومی) نماینده قدرت و حکومت یا نماد سیاست نیستند، بنابراین چگونه می‌توان با استناد به اصل لائسیسته آنان را وادار به انجام یا ترک یک رفتار یا یک عقیده دینی کرد؟ البته نمی‌توان در مواردی منکر ضرورت پوشش همسان یا متحدالشکل (خصوصاً در امور ورزشی

یا نظامی) شد. اما آیا توجیه یا مشروع جلوه دادن این ضرورتها با توسل به مفهوم لائیسیته صورت می‌گیرد؟ شاید به همین خاطر است که برخی از حقوق‌دانهای فرانسه استناد به اصل لائیسیته را در قضیه منع علایم مذهبی موجه نمی‌دانند و به جای آن استناد به مفهوم نظم عمومی را توصیه می‌کنند.

۳- تجربه لائیسیته در فرانسه چگونه است؟

در فرانسه، ماده اول قانون اساسی جمهوری پنجم (۱۹۵۸) مقرر می‌دارد: «فرانسه [دارای] یک جمهوری غیرقابل تفکیک، لائیک، مردم‌سالار، اجتماعی و نامتمرکز، می‌باشد». بنابراین یکی از اصول پایه‌ای نظام سیاسی فرانسه لائیسیته است.

سابقه این اصل، اما مقدم بر جمهوری پنجم است. ماده ۱۰ اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۲۶ اوت ۱۷۸۹ تصریح می‌کند: «هیچ کس نباید به خاطر عقاید خود، حتی عقاید مذهبی، نگران باشد، مشروط بر آنکه بروز این عقاید مخل نظم عمومی مبتنی بر قانون نباشد». دیباچه قانون اساسی ۱۹۴۶- که در حال حاضر یکی از متون لازم‌الاجرا و ملحق به قانون اساسی فعلی فرانسه است- نیز به صورت عینی‌تر به مسأله آزادی عقیده در امور کاری و شغلی اشاره دارد و بر این نکته پافشاری می‌کند که هیچ‌کس را نمی‌توان در امر کار و استخدام به خاطر ریشه‌ها، افکار و عقاید او مورد کم‌توجهی یا آسیب‌رسانی قرار داد.

ماده ۱ قانون ۹ دسامبر ۱۹۰۵ مشهور به قانون جدایی کلیساها و دولت، با تأکید بر جنبه مثبت آزادی مذهبی پیش‌بینی می‌کند: «جمهوری، آزادی عقیده را تأمین می‌کند. جمهوری، همچنین اعمال آزادانه مذاهب را در چارچوب محدودیت‌های برخاسته از مقتضیات نظم عمومی، تضمین می‌کند.» ماده ۲ همین قانون نیز دقیقاً بر این امر تأکید می‌کند که هیچ مذهبی در جمهوری فرانسه به رسمیت شناخته نمی‌شود و به هیچ مذهبی نیز حقوق یا کمک مالی پرداخت نمی‌شود.

همان‌گونه که در گزارش کمیسیون استازی^۲ (هیأت تأمل پیرامون اجرای اصل لائیسیته در جمهوری)^۳ ذکر شده است، لائیسیته، پایه و بنیان «قرارداد جمهوری خواهانه»^۴ است. این اصل مبتنی بر سه ارزش لاینفک می‌باشد:

۱- آزادی دینی^۵

۲- برابری حقوقی گزینه‌های دینی و معنوی (روحی)^۶

۳- بی‌طرفی قوای سیاسی^۷

از دیدگاه کمیسیون استازی، آزادی دینی به شهروندان اجازه می‌دهد تا خود به تنظیم زندگی روحانی یا مذهبی^۸ خود پردازند. برابری حقوقی نیز با نگاهی سلبی به منزله منع هر نوع تبعیض یا اجبار و عدم ترجیح یک گزینه دینی یا روحانی خاص توسط دولت در نظر گرفته شده است. مفهوم بی‌طرفی نیز به معنای پرهیز حکومت از هر نوع مداخله در امور روحانی و مذهبی است.

مقررات قانونی مذکور در فوق نیز مؤید آن است که دولت فرانسه حداقل در عرصه نظر هیچ مذهب یا دین خاصی را مرجح نمی‌دارد. اما حضور تکثرگرایانه همه آنها را کم و بیش به رسمیت می‌شناسد. عدم شناسایی رسمی ادیان به معنای نادیده انگاشتن وجود آنها یا نگاه خصمانه به آنها نیست. هدف قانون‌گذار فرانسوی، دقیقاً برخلاف آنچه در اصل ۱۲ و ۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیرامون دین رسمی ایران (اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری) و ادیان سه‌گانه شناخته شده (زرتشتی، کلیمی و مسیحی) مطرح گشته است، احتراز از معرفی یک مذهب رسمی، خودداری از شناسایی مذاهب خاص و طرد هرگونه

۲ - آقای برنارد استازی Bernard STASI رییس هیأت تأمل پیرامون اصل لائیسیته بود.

3 - « Commission de réflexion sur l'application du principe de laïcité dans la République ».

این هیأت، گزارش نهایی خود را در تاریخ ۱۱ دسامبر ۲۰۰۳ به رئیس‌جمهور فرانسه تقدیم کرد.

4 - Le pacte républicain

5 - La liberté de conscience

6 - Des options spirituelles et religieuses

7 - La neutralité du pouvoir politique

8 - La vie spirituelle ou religieuse

تمایزگذاری بین ادیان مختلف (برابری ادیان) می‌باشد. ناگفته نماند در فرانسه هم تا قبل از قانون ۹ دسامبر ۱۹۰۵ تقریباً وضعیتی مشابه با وضعیت کنونی ادیان در جمهوری اسلامی حاکم بود (رسمیت یک دین و شناسایی برخی از ادیان).

ماده دوم قانون جدایی بر این نکته تأکید می‌کند که جمهوری فرانسه به هیچ مذهبی، حقوق یا کمک مالی پرداخت نمی‌کند. این حکم اولاً بدان معنا است که دیگر کلیسا در شمار دستگاه‌های خدمت عمومی *service public* نیست و ثانیاً اعطای کمک‌های مالی به کلیسا ممنوع است. نتایج تلقی نکردن کلیسا به عنوان یکی از سازمانهای خدمات عمومی متعدد است. از جمله از بین رفتن وزارت ادیان و بودجه مخصوص آن، عدم پرداخت حقوق و مواجب از سوی دولت به وزرای ادیان، پایان یافتن مداخلات دولت در سازماندهی مذاهب به خصوص در زمینه تعیین سران کلیسایی.

شاید مهمترین پیامد حذف کلیسا از نظام خدمات عمومی واگذاری نوعی آزادی مطلق به کلیساها در امر سازماندهی دینی و تبدیل آن به گونه‌ای انجمن یا گروه خصوصی فعال در حوزه جامعه مدنی *Société civile* است.

درباره ممنوعیت مساعدتهای مالی به ادیان نیز باید خاطر نشان کرد که منظور قانون ۱۹۰۵ ممنوعیت تعیین کمک‌های «دائمی و منظم» برای ادیان است و الا اعطای کمک‌های مالی به منظور انجام فعالیتهای عام‌المنفعه، اعمال خیرخواهانه، اداره بیمارستانها و مهد کودکها و... توسط ماده ۲ همین قانون تجویز شده است.

درباره *تضمین آزادی مذهبی* باید گفت تایید این آزادی در نظام حقوقی فرانسه اولاً به این معناست که خود حکومت فرانسه موظف به محترم شمردن این آزادی است و ثانیاً مکلف به پیش‌بینی سازوکارهای تربیتی، تنبیهی و... برای جلوگیری از تجاوز به این آزادی است.

ماده ۳۱ قانون جدایی در راستای تضمین هر چه بهتر آزادی مذهبی به ایجاد جرم «صدمه به آزادی مذهبی» می‌پردازد. بدینسان ماده ۳۱ به مجازات کسانی

می‌پردازد که از طرق اقدامات خارج از حدود صلاحیتهای قانونی^۹، تهدید^{۱۰} و خشونت^{۱۱}، فردی را مجبور به اعمال یک مذهب یا ترک آن نمایند. رویه‌های قضایی شورای قانون اساسی و شورای دولتی نیز در موارد متعدد به تأیید و تضمین آزادی مذهبی به عنوان یکی از عناصر سازنده لائیسیته پرداخته‌اند. هرچند که تحلیل مشبع رویه‌های این دو نهاد حقوقی برجسته در این مجمل نمی‌گنجد، اما به اجمال می‌توان گفت از نظر این دو مرجع هر گونه تبعیض مبتنی بر عقیده، غیرقانونی است.

۴- مواضع اخیر دولت فرانسه درباره حجاب چیست و آیا این مواضع با مفاهیم اولیه لائیسیته سازگار است؟

گمان می‌کنم پاسخ قسمت دوم این پرسش را بتوان در مطالب پیش گفته جستجو کرد. درباره قسمت نخست پرسش نیز باید گفت، دولت فرانسه خصوصاً آقای ژاک شیراک پس از گزارش مبسوط آقای استازی STASI Bernard درباره اجرای اصل لائیسیته مواضع قاطعانه‌ای را درباره موضوع مانحن‌فیه اتخاذ کرد. رئیس‌جمهور فرانسه در یکی از سخنان خود صراحتاً لائیسیته را غیرقابل بحث اعلام کرد و در تاریخ ۱۳ دسامبر ۲۰۰۳ نیز در اظهار نظری مبسوط مواضع خود را درباره لائیسیته به عنوان رکن رکن جمهوری فرانسه اعلام نمود. آقای شیراک در سخنان خود ضمن ارائه چند پیشنهاد تازه به تأیید اکثر پیشنهادهای کمیسیون استازی پرداخت. موارد نادری از پیشنهادهای این کمیسیون مانند اعلام یک روز تعطیل برای مسلمانان و یک روز دیگر برای یهودیان نیز با مخالفت صریح رئیس‌جمهور شیراک مواجهه گشت.

جهت ارائه شمای دقیقتر از آنچه در گزارش هیأت استازی آمده است، باید گفت کمیسیون مذکور راه‌حلهای گوناگونی را برای اجرای بهتر اصل لائیسیته در جامعه فرانسه پیش‌بینی می‌کند. یکی از مهمترین آنها پیشنهاد تصویب قانونی

درباره لائیسیته است، قانونی که با قاطعیت و صراحت به اختلاف تفسیرها درباره لائیسیته خاتمه دهد. اهداف اصلی این قانون را باید در دو مورد ذیل خلاصه کرد:

اول- تدقیق قواعد کارکرد امور عمومی و شرکتهای

دراین باره نظر کمیسیون استازی این است که قانون مورد نظر باید به تأیید اصل بی‌طرفی مأموران عمومی پرداخته و حتی در قراردادهای خود با شرکتهایی که به نمایندگی از دولت به انجام خدمات عمومی مبادرت می‌کنند، باید «تعهد به بی‌طرفی کارکنان»^{۱۲} نیز گنجانده شود. بالعکس باید تصریح شود که مأموران عمومی نباید به خاطر جنس، نژاد، اندیشه یا مذهب خود مورد طرد واقع شوند.

دیگر نکته مهم و تأمل‌برانگیزی که در این بخش از گزارش کمیسیون استازی ذکر شده است، به مسأله تعهد «کاربران خدمات عمومی به انطباق با مقتضیات کارکرد امور عمومی» مربوط می‌شود. پیشنهاد عینی این کمیسیون تصویب مقررات قانونی ذیل است:

«ضمن احترام به آزادی مذهبی و ویژگی‌های خاص مؤسسات خصوصی طرف قرارداد با دولت، استفاده از لباسها یا علائم مبین یک تعلق مذهبی یا سیاسی در مدارس، کالجها و دبیرستانها ممنوع است. اتخاذ هر نوع مجازات باید متناسب [باعمل انجام شده] باشد و پس از دعوت دانش‌آموز به تطبیق با تعهداتش صورت گیرد».

منظور از «لباسها یا علائم مذهبی ممنوعه، لباسها یا علائم آشکار مانند صلیب بزرگ، نقاب [(روسری و چادر)] و کیبا [شب‌کلاه یهودیان] می‌باشد. علائم ناپیدا مانند مدالها، صلیبهای کوچک، ستاره‌های داوود، دستان فاطمه یا قرآنهاى کوچک به عنوان علائم آشکار کننده یک تعلق مذهبی در نظر گرفته نخواهند شد».

لازم به یادآوری است، دولت فرانسه عین موارد پیشنهادی فوق را به شورای دولتی ارسال کرده تا پس از بررسی دقیق‌تر این پیشنهادها و اخذ نظرات مشورتی

این شورا لایحه قانونی مربوطه را تدوین و جهت تصویب نهایی به پارلمان این کشور ارسال دارند.

چنانکه ملاحظه می‌شود، کمیسیون استازی مفهوم لائیسیته را بسیار گسترش داده است، به نحوی که مرزهای آن حریم خصوصی افراد و آزادی‌های فردی کاربران خدمات عمومی را هم درمی‌نوردد. درحالی که لائیسیته اصولاً به معنای جدایی دین و دولت است و نه به معنای جدایی مردم از دیانت. جوهر لائیسیته بی‌طرفی دولت و مأموران قوای عمومی است، نه بی‌طرفی افراد عادی، کاربران خدمات عمومی و نهادهای جامعه مدنی.

جهت‌گیری حداکثری کمیسیون استازی هنگامی آشکارتر می‌شود که بدانیم این کمیسیون پیشنهادهایی را هم برای لائیسیته کردن دانشگاه‌ها، شرکتها و بیمارستانها ارائه داده است. مثلاً، کمیسیون مذکور درباره شرکتها پیشنهاد «درج ماده‌ای در قانون کار به منظور تجویز شرکتها به گنجاندن مقرراتی در آیین نامه‌های داخلی آنها برای لباسها و علائم مذهبی» را مطرح می‌کند، توجیه این پیشنهاد هم در خود آن نهفته است: «الزامات امنیتی، الزامهای مربوط به مشتری‌ها یا صلح اجتماعی داخلی».

آقای برنارد استازی در یکی از اظهارنظرهای جدید خود^{۱۳} در پاسخ به این سؤال که «چرا برخلاف نظریه اولیه خود به تصویب قانون منع علائم مذهبی [به ویژه حجاب اسلامی] روی آوردید؟» گفت پس از تشکیل کمیسیون تأمل پیرامون اصل لائیسیته بسیاری از زنان مسلمان طی مراجعات خود به این کمیسیون از اجبارها و تحمیل‌هایی که در محیط زندگی آنها برای حفظ حجاب اسلامی وجود دارد، شکوه کردند. ظاهراً اطلاع آقای استازی از وجود چنین تحمیل‌هایی در خانواده‌های مسلمان، نظر ایشان را به سمت ممنوعیت کلی حجاب و علائم مذهبی سوق داده است. اما اشکال اصلی این نظریه، کلی بودن آن است. سؤال این است که اگر واقعاً هدف آقای استازی و همفکران ایشان رفع اجبارها و

۱۳ - برنامه تلویزیونی «۱۰۰ دقیقه برای اقناع» که در تاریخ ۱۹ ژانویه ۲۰۰۴ از شبکه فرانس ۲

حجابهای تحمیلی (و به قول برخی از آنها ازدواجهای اجباری و...) است پس چرا مستقیماً به مبارزه با این امر بر نمی‌خیزند؟ یعنی چرا به منع این اجبارها که در بسیاری از موارد هم واقعاً مغایر شأن انسان و آزادی فردی است نمی‌پردازند؟ آیا منطقی است به خاطر وجود حجاب اجباری در برخی از خانواده‌ها به مبارزه با کسانی پردازیم که خود با آزادی و اختیار تمام به انتخاب حجاب پرداخته‌اند؟ آیا تحدید آزادی‌های فردی و مذهبی همه مسلمانان با استناد به وجود برخی رویه‌های نادرست در بین خانواده‌ای مسلمان منطقی به نظر می‌رسد؟ مبارزه با رویه‌های نادرست و بعضاً غیرانسانی می‌تواند در چارچوب مقررات قانونی موجود یا مقررات جدیدی انجام گیرد. بنابراین تحدید آزادی‌های فردی و مذهبی با استناد به وجود رویه‌های منفی مذکور (رویه‌های مغایر با اصل انتخاب و آزادی‌های فردی) توجیه‌ناپذیر است و دقیقاً یادآور «گنه کرد در بلخ آهنگری...» می‌باشد. نادیده گرفتن این اصل اولیه گاه آنچنان بی‌پروا و ناشیانه صورت می‌گیرد که ذهن آدمی را ناخودآگاه به سمت جستجوی علتها و انگیزه‌های سیاسی و ایدئولوژیک سوق می‌دهد.

در این راستا می‌توان پرسید قلمرو و حد نهایی لائیسیته کجاست؟ آیا می‌توان هر روزه با تحدید بیشتر آزادی‌های فردی شهروندان مرزهای لائیسیته را گستراند؟ آیا می‌توان ممنوعیت ابراز علایق مذهبی در سپهر حکومتی را به سپهر شهروندی (حوزه عمومی و جامعه مدنی) هم تعمیم داد و آزادی مذهبی را در حریم خصوصی فرد زندانی کرد؟ به عبارت دیگر چه نسبت و رابطه‌ای بین لائیسیته و قلمروهای سه‌گانه حکومتی، عمومی (شهروندی) و خصوصی برقرار می‌باشد؟ تعریف علامت یا نشانه مذهبی چیست؟ مفهوم و حد و مرز «بارز یا آشکار بودن نشانه مذهبی» کدام است؟ آیا «نشانه مذهبی» چیز ثابت، متعین، مشخص و غیرقابل تغییر است؟ آیا علامت مذهبی فقط جنبه مادی و فیزیکی دارد؟ و آیا اصوات و الحان را هم دربرمی‌گیرد؟ آیا برخی از مشخصات جسمانی و فیزیکی فرد هم می‌تواند جزو علائم مذهبی به شمار رود؟ مثلاً در بسیاری از موارد نمی‌توان تردید کرد که داشتن محاسن از علائم مذهبی است. و... شگفت آنکه اخیراً (۲۳ ژانویه ۲۰۰۴) وزیر آموزش ملی فرانسه آقای لوک فری صریحاً

اعلام کرد: اگر ریش هم از نشانه‌های مذهبی به شمار رود، می‌تواند با ممنوعیت مواجه شود. اینجاست که تناقض‌آلود، بودن نظریات لائیکهای تندرو به خوبی آشکار می‌شود. چون اینان دانسته یا ندانسته قلمروی لائیسیته را تا خصوصی‌ترین و فردی‌ترین حریمها گسترش می‌دهند و طبیعی است در چنین صورتی سخن گفتن از آزادی مذهبی یا بی‌طرفی دولت نسبت به ادیان محمل چندانی نخواهد داشت.

دوم- تضمین تنوع روحانی و معنوی در کشور

پیشنهاد عینی کمیسیون استازی برای حصول تنوع روحانی یا معنوی در فرانسه، اعلام دو عید کیپور و فطر به عنوان روزهای تعطیل در تمام مدارس کشور است. در عرصه شرکتهای نیز باید به کارکنان اجازه داد تا یک روز را به عنوان جشن مذهبی انتخاب کنند. سومین پیشنهاد عینی این کمیسیون معطوف به پر کردن یک خلأ بسیار محسوس در فرانسه می‌باشد. در نهایت، پیشنهاد تأسیس «مدرسه ملی مطالعات اسلامی» را هم می‌توان پاسخی به اعتراضات چندین ساله موجود در فرانسه مبنی بر نبود یک مرکز عالی مطالعات اسلامی- آن هم در کشوری که بیش از پنج میلیون از جمعیت آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند- دانست.

۵- سرنوشت قانون لائیسیته در فرانسه به کجا انجامید؟

دولت فرانسه پس از بررسی گزارش کمیسیون استازی، لایحه‌ای را درباره نحوه پیاده کردن اصل لائیسیته در مدارس و دبیرستانها تقدیم پارلمان فرانسه کرد. این لایحه در تاریخ ۱۵ مارس ۲۰۰۴ و تحت عنوان «قانون تنظیم [کننده نحوه] حمل علایم و پوششهای بیانگر یک تعلق مذهبی در مدارس، کالجها و دبیرستانهای عمومی»^{۱۴} به تصویب پارلمان رسید.

ماده اول این قانون چنین مقرر می‌دارد:

«در مدارس، کالجها و دبیرستانهای عمومی، حمل نشانه‌ها یا لباسهایی که دانش‌آموزان توسط آنها به نمایاندن آشکار یک تعلق مذهبی مبادرت کنند، ممنوع است.»

«آیین نامه داخلی یادآور می‌شود که اجرای هر نوع آیین انضباطی^{۱۵} باید پس از گفتگو با دانش‌آموز صورت گیرد.»^{۱۶}

قانون مذکور از آغاز سال تحصیلی ۲۰۰۴ (سپتامبر) در مدارس، دبیرستانها و کالجهای عمومی به اجرا درآمد. وزارت آموزش ملی، آموزش عالی و تحقیقات فرانسه نیز در تاریخ ۱۸ مه ۲۰۰۴ و در اجرای قانون لائیسیته به انتشار یک آیین‌نامه اجرایی مبادرت کرد.

آیین‌نامه اجرایی قانون لائیسیته بسیار تفصیلی‌تر از خود این قانون است. ماده اول این آیین‌نامه به مبانی و اصول لائیسیته (اصل آزادی مذهبی، بی‌طرفی سرویس عمومی و...) می‌پردازد، ماده دو به قلمرو اجرایی اصل لائیسیته، ماده سه به نحوه انجام گفتگو با دانش‌آموز پیش از انجام اقدامات تنبیهی و ماده چهار هم به نحوه تدوین آیین‌نامه‌های داخلی مدارس اشاره می‌کند.

ماده دو آیین نامه اجرایی قانون لائیسیته دارای نکات درخور توجهی است. مطابق بند یک ماده دو آیین نامه، منظور از لباسها و نشانه‌های ممنوعه، آنهایی هستند که همانند حجاب اسلامی، کیبا و صلیب مسیحیان استفاده از آنها بلافاصله باعث شناساندن یک تعلق مذهبی می‌شود. ... قانون، حق دانش‌آموزان را برای استفاده از علائم مذهبی ناپیدا زیر سؤال نمی‌برد.

15 - Procédure disciplinaire

16 - Il est inséré, dans le code de l'éducation, après l'article L. 141-5, un article L. 141-5-1 ainsi rédigé : «Article L.141-5-1- Dans les écoles, les collèges et les lycées publics, le port de signes ou tenues par lesquels les élèves manifestent ostensiblement une apparence religieuse est interdit. Le règlement intérieur rappelle que la mise en œuvre d'une procédure disciplinaire est précédée d'un dialogue avec l'élève. »



پښتونستان د علومو او مطالعات فریښی
پرتال جامع علوم انسانی